

این امضای «مختار» است؛ نگاهش...

دنيا خماني: شخصيت‌های پیچیده، ساختار پیچیده‌ای دارند و «تکرار» در آن‌ها مشابه جهان واقعی کمتر رخ می‌دهد چرا که تصمیمات و اختیاراتشان در موقعیت‌های متفاوت، رنگ‌های متفاوتی دارد و شبیه «تیپ»ها به مکرر داشتن یک سری المان‌ها و رفتارها نمی‌رسند. وقتی که بازیگر به چیزی که ما ندیده‌ایم و صرافا شنیده‌ایم یا چیزی که خودش هم فقط خواننده و مشاهیرش را ندیده؛ خصلت‌های ریز یک شخصیت را به وجود بیاورد و بتواند عینیت ببخشد، حتما یک کاراکتر را از فیلمنامه تا اجرا به «ماندگاری» رسانده است.



که گویی درگیر یک عشق زودگذر شده و حالا چیزی از آن عاطفه پیشین برای او نمانده و بازن دوم درگیر مناسبات عمیق عاطفی است تا جایی که حرف او برایش حجت به شمار می‌آید. خشونت در ذات این کاراکتر تعریف خاصی دارد اما دچار عطفوت با خلق است اما چنان خشونتی با دشمنان آل‌الله و امام حسین (ع) دارد که خود را از آن مهربانی و رأفت جدا و به شکل ترسناکی می‌رساند.

وجه دیگر این شخصیت کمال طلبی اوست؛ به حدی که بزرگ‌ترین ریسک‌ها را در مذاکره‌ها و نشست و برخاست‌ها و حتی سفرها دارد و حتی پایانی که می‌توانست برای او رقم بخورد به واسطه آن همه کمال‌طلبی او به ترازیک‌ترین حالت اتفاق می‌افتد اما باعث نمی‌شود آن همه بلندپروازی در منتقم بودن او را فراموش کنیم.

«ترس» یکی از آن مواردی است که در خیلی از لحظات سریال در این شخصیت شاهد بودیم که هم در بازی عرب‌نیا دیده می‌شود، هم تعریف درستی در فیلمنامه داشت. این که مخاطب یقین نداشت که «مختار» به‌عنوان یک «پروتاگونیست» همیشه در دست تصمیم می‌گیرد و واقعی بودن او به این ترتیب پیش می‌رفت که ما هم مثل خود او در تصمیم‌گیری دچار شک و دودلی بودیم که سرانجام غائله چه می‌شود که حتما همین، نتیجه شخصیت پردازی و بازی درست بازیگر است.

وجه قهرمان بودن او اما زیاد است که بیشتر از روی کاغذ در بازی عرب‌نیا دیده می‌شود؛ چیزی که یقینا داوود میرباقری با علم به آن ویژگی‌ها، بازیگر نقش «مختار» را انتخاب کرده است. احم‌های او که جذب‌های خاصی به‌صورتش می‌بخشد، گام‌های بلند و قاطع، بازنمایی درست احساسات در صورت اعم از عشق، نفرت، ترس، حسرت، عصبانیت و... مهم‌تر از هر چیزی، پارامتر مهم چهره فریب‌رز عرب‌نیا که قطع به یقین او به درستی از آن استفاده می‌کند نگاهش است که بازی‌های در سکوت او را در «مختارنامه» تماشایی می‌کند؛ نکته‌ای که سال‌ها پیش در «سلطان» هم به جا گذاشت و ماندگار شد.

اما یکی از نقاطی که برخی به میرباقری خرده گرفتند این بود که چرا او صدای این بازیگر را با دوبله به مرحله پخش نرساند؛ اشتباهی که هرگز میرباقری دچارش نشد و به‌درستی این تصمیم را گرفت؛ چرا که اگر تن به این تصمیم می‌داد دیگر واقعی بودن قهرمانش را نمی‌توانست تضمین کند و شمایل او بیشتر شبیه اسطوره‌های نمایشی تکراری می‌شد که مخاطب خیلی باورش نمی‌کرد. (هرچند که می‌توان گاهی در صداگذاری برخی پلان‌ها به او این‌س خرده را گرفت که ای کاش نفس در صدایش کمتر خودش را نشان می‌داد و آزادتر ادای دیالوگ می‌کرد.)

اما در تلاش عرب‌نیا برای رسیدن به این نقش، مفهوم دیگری نهفته است او پلات این شخصیت را کامل و مشخص با همه گره‌های آن برای خود ترسیم کرده و زمان طولانی همراهی او با گروه در شرایط سخت و آنچه خود با عنوان پرواز روح از یک شخصیت واقعی به شخصیت نمایشی اشاره می‌کند و یا عبارتی که خود بازیگر در گفت‌وگویی تلویزیونی به آن اشاره می‌کند که در پی سختی‌های این نقش چندین بار با فرشته مرگ مواجه شده است. زندگی کردن با نقش، واژه‌ای است که مکرر می‌شنویم اما کمتر در بازیگری می‌بینیم و عرب‌نیا این زیست با کاراکتر را با خود داشته و حتی بعضی از دوستانش می‌گویند برخی از وجوهات نقش «مختار» با او تامل‌تی بعد از این تجربه هم همراه بوده است. این کارگری و عرق ریختن برای درآوردن این نقش عبوت و سرکش و البته دلیر و دوست‌داشتنی، هیچ‌وقت از یادمان نخواهد رفت.

در سریال‌ها و آثار تاریخی «قهرمان» این‌طور تعریف شده بود که شخصی سلیم‌النفس و بدون اشتباه در چالش با ضدقهرمان؛ یا مظلوم واقع می‌شود یا پیروز؛ و در این بین او نسبتاً از اشتباه معصوم بود و همین خاصیت، قهرمانی‌اش را پررنگ و حتی اساطیری و دست‌نیافتنی می‌کرد؛ افرادی معمولاً خوش‌سیمما، با صدایی رسا و آوازهای بلند که معمولاً از فرط سپیدی و انکنش‌هایی اغراق‌آمیز و حتی باورنکردنی دارند. این اتفاق مشخصاً اگر در زمان صدر اسلام و روایت تاریخ اسلام بیفتد وجه پررنگ‌تری پیدا می‌کند و به همین سبب در زمان پخش «مختارنامه» منتظر بروز و ظهور همین شکل قهرمان بودیم که با یک شخصیت خاکستری مواجه شدیم.

اغلب نقش‌های اصلی سریال «مختارنامه» دارای پیکره و شخصیت پردازی عمیق هستند و همین آن‌ها را دوست‌داشتنی‌تر می‌کند و این شخصیت‌پردازی در باره قهرمان اصلی قصه یعنی «مختار تفتی» بیشتر دیده می‌شود. یک قدم جلوتر از فیلمنامه‌نویسی و درست کردن ساختمان برای آدم‌های داستان، این بازیگر است که می‌تواند در نهایت به آن شخصیت هویت بدهد و آن را ماندگار یا غیرقابل‌دوست‌داشتن بکند.

ناگفته نماند در چندوجهی ساختن ساختمان نقش برای «ضدقهرمان» نیز این اتفاق، هم در فیلمنامه و هم در کارگردانی و بازیگری رخ داده است تا جایی که ممکن است بکر از کشف تن، وجه‌های، تا، رخ‌ع ب

AxpertSoft Trial Version

لازم و بدون تحریف درباره یک ضدقهرمان دیگر هم به مخاطب داده می‌شود تا درست تصمیم بگیرد، مثلاً در شرح «شمر» می‌بینیم و می‌شنویم که او تارک‌الصلاه نبوده و نمازش را بموقع می‌خوانده و روزهداری را به‌جا می‌آورده است و اطلاعات بسیار دیگری که از یک ملعون، واقعیت‌ملعون را نشان می‌دهد نه وجه شعاری و «کلید اسراری»!

اما درباره قهرمان؛ در متن یک سری شاخصه برای نقش «مختار» وجود دارد که اگر روی کاغذ هم می‌خواندیم احتمالاً به نظرمان جذاب می‌آمد. فردی که باید در جایی بموقع حضور پیدا می‌کرده اما با یک غفلت خود را گرفتار یک پشیمانی همیشگی کرده است، از آن خواب غفلت بیدار می‌شود و حالا از یک جامانده افسرده، در پی حق‌طلبی و آرمانی که برای آن می‌جنگد به یک قهرمان و انتقام‌گیرنده بدون رأفت در برابر دشمن تبدیل می‌شود.

«مختار» بر خلاف قهرمان‌های گذشته، چندوجهی است و حتی در عشق هم چندوجهی است و این آرایش جذاب شخصیتی، او را به شدت پسندیده می‌کند. او با همسر اولش طوری برخورد می‌کند

